

پذیرش و الحاق به گروه ویژه اقدام مالی (FATF) و تعارض با مناسبات مصلحت‌ورزی در فقه روابط بین‌الملل

سید احسان رفیعی علوی^۱ - محمد جواد قائمی^۲

چکیده

الحاق یا عدم الحاق جمهوری اسلامی ایران به سازوکارهای مرتبط با گروه ویژه اقدام مالی، از جمله مسائل مناقشه‌برانگیز در تقاطع فقه حکومتی، حقوق بین‌الملل و سیاست خارجی است. پرسش اصلی این پژوهش آن است که پذیرش الزامات FATF، از منظر مناسبات مصلحت‌ورزی در فقه روابط بین‌الملل، چه نسبتی با قواعدی چون نفی سبیل و حفظ نظام دارد و در فرض تزامن میان اقتضائات صیانت از استقلال سیاسی - حقوقی و اقتضائات کارآمدی و تاب‌آوری اجتماعی، چه معیاری برای ترجیح قابل ارائه است. مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از تنقیح مناط قطعی، می‌کوشد از قاعده نفی سبیل، مناسباتی چون صیانت از استقلال حقوقی - سیاسی، پرهیز از تأیید نظام حقوقی غیر اسلامی و منع اعانه بر اثم را استخراج کند و از قاعده حفظ نظام نیز مناط تاب‌آوری اجتماعی و صیانت از کارکردهای اساسی جامعه را به دست آورد. نوآوری مقاله در آن است که تحلیل فقهی مسئله FATF را صرفاً به استناد قواعد کلی نفی سبیل محدود نمی‌کند، بلکه آن را در پرتو نقدهای

۱. دکترای تخصصی، دانشیار گروه حقوق دانشگاه باقرالعلوم. (نویسنده مسؤول)

۲. دانشجوی دکتری فقه سیاسی گرایش فقه روابط بین‌الملل دانشگاه باقرالعلوم.

انتقادی به نهادگرایی نئولیبرال و نقش نهادهای مالی بین‌المللی در بازتولید هژمونی قدرت‌های مسلط بازخوانی می‌کند. بر این اساس، مسئله اصلی نه صرف عضویت در یک نهاد بین‌المللی، بلکه امکان تبدیل سازوکارهای فنی و مالی FATF به ابزار فشار سیاسی، کنترل اطلاعاتی، محدودسازی استقلال تقنینی و تضعیف ظرفیت‌های راهبردی دولت اسلامی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که الحاق کامل و غیرمشروط به الزامات FATF، در وضعیت فعلی و با توجه به ابهام در امکان اعمال تحفظ مؤثر، سیال بودن مفهوم تروریسم، امکان بهره‌برداری سیاسی از سازوکارهای نظارتی و فقدان تضمین معتبر نسبت به رفع فشارهای اقتصادی، با مخاطرات جدی از حیث مناسبات صیانت روبه‌روست. با این حال، حکم به عدم الحاق، صرفاً بر پایه اعلام خط قرمزهای کلی کافی نیست، بلکه نیازمند سنجش تزاخمی میان نفی سبیل و حفظ نظام، ارزیابی شدت مفسده، احتمال تحقق، دوام اثر، قابلیت جبران و میزان تأثیر بر تاب‌آوری اجتماعی است. نتیجه مقاله آن است که در شرایط کنونی، عدم الحاق کامل یا غیرمشروط ترجیح فقهی - حکومتی دارد؛ اما هرگونه تعامل محدود، مرحله‌ای و مشروط با FATF تنها در صورتی قابل بررسی است که استقلال تقنینی، امنیت اطلاعاتی، امکان تحفظ مؤثر و عدم تضعیف حمایت از ملت‌های تحت اشغال تضمین شود.

کلیدواژه‌ها: FATF، فقه روابط بین‌الملل، نفی سبیل، حفظ نظام، مصلحت سیاسی، مصلحت اقتصادی، تاب‌آوری اجتماعی، تعامل مشروط.

مقدمه

مسئله نسبت دولت اسلامی با نهادهای بین‌المللی از مهم‌ترین پرسش‌های فقه حکومتی در جهان معاصر است. دولت اسلامی از یک سو در نظامی به هم پیوسته از روابط مالی، بانکی، سیاسی و حقوقی زندگی می‌کند و نمی‌تواند نسبت به الزامات نظم بین‌المللی بی‌اعتنا باشد؛ از سوی دیگر، بر اساس مبانی فقه سیاسی شیعه، سیاست خارجی آن نمی‌تواند صرفاً بر محاسبات فایده‌گرایانه یا قواعد عرفی نظام بین‌المللی استوار شود، بلکه باید با اصولی چون عزت اسلامی، نفی سلطه، حفظ استقلال، صیانت از نظام اسلامی و حمایت از مستضعفان سازگار باشد. از همین رو، هرگاه پذیرش یک تعهد بین‌المللی بتواند زمینه سلطه، نفوذ، وابستگی یا اخلال در کارکردهای اساسی جامعه اسلامی را فراهم آورد، مسئله از سطح یک تصمیم اداری یا حقوقی فراتر رفته و به موضوعی فقهی-حکومتی تبدیل می‌شود.

گروه ویژه اقدام مالی یا FATF، در ظاهر نهادی استانداردگذار برای مبارزه با پول‌شویی، تأمین مالی تروریسم و تأمین مالی اشاعه است. توصیه‌های این نهاد در قالب استانداردهای بین‌المللی عرضه می‌شوند و کشورها مأمور می‌شوند آن‌ها را متناسب با نظام حقوقی و اداری خود اجرا کنند (FATF, ۲۰۲۵a). با این حال، جایگاه عملی FATF در نظم مالی جهانی، آثار سیاسی فهرست‌گذاری، پیوند آن با نظام تحریم‌ها و نقش آن در رتبه‌بندی ریسک کشورها سبب شده است که مسئله تعامل با این نهاد، صرفاً یک موضوع بانکی یا اقتصادی تلقی نشود.

برای جمهوری اسلامی ایران، چالش اصلی از آنجا آغاز می‌شود که برخی مفاهیم کلیدی در نظام توصیه‌های FATF، به ویژه مفهوم «تروریسم» و «تأمین مالی تروریسم»، در نظام حقوقی و سیاسی بین‌المللی تفسیری یکسان و بی‌طرفانه ندارد. آنچه از منظر

برخی قدرت‌های مسلط می‌توانند حمایت از تروریسم تلقی شود، درگفتمان انقلاب اسلامی و بخشی از ادبیات حقوق بین‌الملل، ممکن است حمایت از حق تعیین سرنوشت ملت‌های تحت اشغال و مقاومت مشروع در برابر سلطه و استعمار باشد. این اختلاف در تعریف و تطبیق، به ویژه در نسبت با سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، مسئله FATF را از سطح یک الزام فنی فراتر می‌برد.

از این منظر، بحث درباره FATF صرفاً بحثی درباره الحاق یا عدم الحاق به یک سازوکار مالی نیست، بلکه پرسشی بنیادین درباره حدود مصلحت‌ورزی دولت اسلامی در مواجهه با نهادهای بین‌المللی قدرت‌محور است. آیا دولت اسلامی می‌تواند به نام کاهش فشار اقتصادی و تسهیل مبادلات مالی، تعهداتی را بپذیرد که احتمالاً موجب محدودسازی استقلال تقنینی، افشای اطلاعات راهبردی، تضعیف ظرفیت حمایت از جریان‌های مقاومت و افزایش نفوذ ساختارهای هژمونیک شود؟ در مقابل، آیا می‌توان بدون توجه به آثار اقتصادی و اجتماعی عدم الحاق، صرفاً با استناد به قاعده نفی سبیل، هر نوع تعامل با FATF را مردود دانست؟ این دوگانه نشان می‌دهد که مسئله اصلی، صرف اثبات تعارض یا عدم تعارض نیست، بلکه چگونگی سنجش تزاخم میان دو دسته مصلحت است: از یک سو مصلحت صیانت از استقلال و جلوگیری از سلطه، و از سوی دیگر مصلحت حفظ نظام، کارآمدی حکمرانی و تاب‌آوری اجتماعی.

پیشینه تحقیق و نوآوری مقاله

نکته‌ای که تحلیل حاضر را از داوری‌های رایج (موافق یا مخالف) متمایز می‌سازد، توجه هم‌زمان به سه سطح از مصلحت است: مصلحت فقهی-صیانتی، مصلحت سیاسی و مصلحت اقتصادی. مصلحت فقهی-صیانتی بر جلوگیری از سلطه، نفوذ

فقه روابط بین‌الملل

ساختاری، اعانه بر اثم و تضعیف استقلال تقنینی تمرکز دارد؛ مصلحت‌سیاسی به حفظ قدرت چانه‌زنی، پیشگیری از انزوای دیپلماتیک، مدیریت وجهه بین‌المللی و صیانت از ظرفیت‌های منطقه‌ای می‌پردازد؛ و مصلحت اقتصادی ناظر بر کاهش هزینه‌های مبادلاتی، حفظ کانال‌های مالی، مدیریت ریسک کشور، جلوگیری از طرد مالی و تقویت شفافیت داخلی است. بر این اساس، مسئله FATF نه بار رد مطلق و نه با پذیرش غیرمشروط حل نمی‌شود؛ بلکه نیازمند «سنجش تزاخمی» میان این سه سطح مصلحت و طراحی راهبردی مرحله‌ای، مشروط و صیانتی است.

ادبیات پژوهشی موجود پیرامون FATF در ایران را می‌توان در سه دسته طبقه‌بندی کرد:

دسته نخست، آثاری با رویکرد حقوقی-اقتصادی هستند که تعامل مشروط با FATF را از منظر کاهش هزینه‌های مبادلات مالی، تسهیل روابط بانکی و خروج از انزوای مالی بررسی کرده‌اند. در این آثار، تأکید بر این است که قرار گرفتن در فهرست‌های پرخطر یا غیرهمکار، هزینه تعاملات مالی کشور را افزایش داده و ارتباط مؤثر با بانک‌های بین‌المللی را مختل می‌کند (حبیبی و زرنشان، ۱۴۰۱: ۴۵-۷۰).

دسته دوم، پژوهش‌هایی با رویکرد فقهی-حقوقی هستند که با تکیه بر قاعده «نفی سبیل»، اصل حفظ استقلال و ملاحظات امنیتی، الحاق به FATF یا پذیرش کنوانسیون‌های مرتبط را نقد کرده‌اند. محور اصلی این آثار، محدودسازی استقلال تقنینی و اجرایی کشور در اثر الزاماتی نظیر شفافیت مالی، تبادل اطلاعات و جرم‌انگاری تأمین مالی تروریسم است (اسحاقی و شاهنده، ۱۳۹۹: ۲۵-۴۳؛ کرم‌زاده و فیض، ۱۳۹۸: ۸۷-۱۱۸).

دسته سوم، آثاری هستند که FATF را در چارچوب نظریات روابط بین‌الملل، اقتصاد

سیاسی انتقادی، نهادگرایی نئولیبرال و پسااستعمارگرایی تحلیل کرده‌اند. در این رویکرد، نهادهای مالی بین‌المللی نه ابزارهای بی‌طرف تنظیم‌گری، بلکه سازوکارهای بازتولید هژمونی قدرت‌های مسلط محسوب می‌شوند. برای نمونه، نواز (Nawaz, ۲۰۲۵: ۸۷-۱۰۱) در مطالعه موردی پاکستان، پیوند FATF با بین‌المللی‌سازی قوانین و محدودسازی قدرت تصمیم‌گیری داخلی را واکاوی کرده است. گارزون و ارگاس (Garzon, Vargas, ۲۰۲۳) نیز با بررسی دوگانه مدرنیته و استعماریت، بر ظرفیت هژمونیک این نهاد در نظم مالی جهانی تأکید ورزیده است.

با وجود اهمیت این پژوهش‌ها، خلأ اصلی ادبیات موجود، فقدان پیوند روش‌مند میان «تحلیل فقهی» و «تحلیل ساختاری روابط بین‌الملل» است. برخی آثار فقهی، بدون تحلیل ماهیت نهادی FATF، صرفاً بر پایه قاعده نفی سبیل حکم داده‌اند و برخی آثار روابط بین‌الملل نیز با وجود نقد هژمونیک، نسبت این مباحث را با قواعد فقه سیاسی شیعه و مناسبات مصلحت‌ورزی دولت اسلامی روشن نساخته‌اند.

افزون بر این، پژوهش‌های جدید با رویکرد سیاست‌گذاری عمومی، اقتصاد سیاسی و فقه جزایی (نظیر کمالی و علیفرسنگی، ۱۴۰۴؛ حسینی، ۱۴۰۱؛ طالعی و همکاران، ۱۴۰۳؛ کیوان و پورکیانی، ۱۴۰۳) تلاش کرده‌اند تا ابعاد راهبردی، جرم‌شناختی و فقهی مسئله را بازکاوی کنند.

نوآوری مقاله حاضر در سه سطح است: نخست، ارتقای مسئله از داوری‌های کلی به سطح «مناسبات مصلحت‌ورزی در فقه روابط بین‌الملل». دوم، بهره‌گیری از روش «تنقیح مناط قطعی» برای تفکیک میان مناط‌های صیانتی (برآمده از نفی سبیل) و مناط‌های کارآمدی (برآمده از حفظ نظام). سوم، بهره‌گیری از نظریات انتقادی روابط بین‌الملل برای تحلیل FATF در بستر هژمونی مالی و استانداردسازی سیاسی.

پرسش اصلی این پژوهش آن است که پذیرش الزامات FATF چه نسبتی با قواعد «نفی سبیل» و «حفظ نظام» دارد و در صورت تزامم میان مقتضای استقلال و مقتضای کارآمدی، چه معیاری برای ترجیح وجود دارد؟ فرضیه مقاله این است که الحاق کامل و غیرمشروط به دلیل ابهام در اعمال تحفظ مؤثر و مخاطرات اطلاعاتی، با مناسبات صیانت در تعارض است؛ اما رسیدن به این نتیجه، مستلزم تحلیل دقیق و تزاممی آن با قاعده حفظ نظام و تاب‌آوری اجتماعی است.

۱. چارچوب فقهی و روش تنقیح مناسبات در ارزیابی FATF

۱.۱. مصلحت‌ورزی، مناسبات و ضابطه در فقه حکومتی

در فقه سیاسی شیعه، «مصلحت» به معنای تعطیل احکام شرعی در برابر اقتضائات عرفی یا سیاسی نیست؛ بلکه ناظر به کشف و اعمال غایات معتبر شرعی در مقام تدبیر جامعه اسلامی است. از این رو، مصلحت‌ورزی حکومتی تنها زمانی از اعتبار فقهی برخوردار است که اولاً به یکی از مقاصد معتبر شرع بازگردد؛ ثانیاً با ادله بالادستی شریعت، نظیر نفی سلطه، حفظ دین، حفظ نظام و صیانت از امت اسلامی تعارض نداشته باشد؛ و ثالثاً در مقام تزامم، بر اساس معیارهای سنجیده و معتبر اولویت‌بندی شود (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۴۷؛ علی دوست، ۱۳۹۹: ۳۴).

بر این اساس، باید میان سه مفهوم «مصلحت»، «مناسبات» و «ضابطه» تفکیک قائل شد:

۱. مصلحت: غایت مطلوبی است که شارع در جعل یا امضای حکم به آن نظر دارد؛ مانند حفظ عزت جامعه اسلامی، صیانت از استقلال، حفظ نظم عمومی و جلوگیری از سلطه بیگانگان.

۲. مناسبات: ملاک مؤثر در حکم است که از ادله شرعی و با روش‌های معتبر استنباط

می‌شود؛ برای نمونه، مناط اصلی در «قاعده نفی سبیل»، جلوگیری از تحقق سلطه غیرمسلمانان بر جامعه اسلامی است (خویی، ۱۴۲۲ ق، ج ۱: ۲۳۵).

۳. ضابطه: شاخصی عملیاتی و سنجش پذیر است که امکان تشخیص تحقق یا عدم تحقق مناط را در موضوعات خارجی فراهم می‌آورد.

اهمیت این تفکیک در مسئله FATF از آن جا ناشی می‌شود که نمی‌توان صرفاً با استناد به عناوین کلی مانند «مصلحت نظام»، «نفی سبیل» یا «حفظ استقلال»، به حکم نهایی دست یافت. در مقابل، استنباط دقیق نیازمند آن است که ابتدا مناط معتبر هر قاعده کشف، سپس ضوابط تحقق آن در ماهیت FATF تعیین گردد و در نهایت، در صورت تعارض یا تزامن میان مناط‌های گوناگون، معیار ترجیح میان آن‌ها تبیین شود.

۱.۲. روش تنقیح مناط قطعی در مسئله FATF

روش این پژوهش در استخراج «مناطات صیانت»، تنقیح مناط قطعی است. مراد از این روش، عبور از ظاهر حکم شرعی و کشف ملاک قطعی یا اطمینان‌آور آن با تکیه بر ادله معتبر است؛ به گونه‌ای که از افتادن در دام قیاس ظنی یا مصلحت‌سازی غیرمنضبط پرهیز شود. این روش در مباحث حکومتی اهمیتی مضاعف دارد؛ چرا که موضوعات نوپدیدي همچون FATF در متون فقهی کهن به این نام مطرح نبوده‌اند، اما می‌توان نسبت آن‌ها را با قواعد کلان فقه سیاسی از طریق کشف مناط بررسی کرد.

این پژوهش طی سه گام تنقیح مناط را انجام می‌دهد: نخست، تفکیک «علت» از «حکمت»؛ دوم، الغای خصوصیت از مصادیق سنتی؛ و سوم، تبدیل مناط به «ضوابط قابل سنجش» در موضوعات معاصر. در «قاعده نفی سبیل»، حکمت قاعده، حفظ

فقه روابط بین‌الملل

عزت جامعه اسلامی است، اما مناسبات اصلی آن، جلوگیری از تحقق سلطه و نفوذ مؤثر بیگانه بر مسلمانان یا دولت اسلامی است. در فقه حکومتی، خصوصیت مصادیق سنتی موضوعیت ندارد؛ آنچه موضوعیت دارد، جلوگیری از هرگونه رابطه‌ای است که به سلطه حقوقی، سیاسی، امنیتی یا نهادی بیگانه بر جامعه اسلامی منجر شود (موسوی‌بجنوردی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱: ۲۲۵؛ فاضل‌لنکرانی، ۱۳۸۳: ۲۴۳).

در مسئله FATF باید بررسی شود که آیا الزامات این نهاد منجر به محدودسازی استقلال قانون‌گذاری، افشای اطلاعات راهبردی، وابستگی به نظام رتبه‌بندی قدرت‌محور، تضعیف حمایت از مقاومت مشروع یا اخلال در اعتماد و تاب‌آوری اجتماعی می‌شود یا خیر. بنابراین، ارزیابی فقهی FATF بدون تحلیل نهادی، سیاسی، امنیتی و اجتماعی آن ناقص خواهد بود.

۱.۳. مناسبات برگرفته از قاعده نفی سبیل

قاعده نفی سبیل از اصول بنیادین فقه سیاسی در تنظیم نسبت جامعه اسلامی با غیرمسلمانان و قدرت‌های بیگانه است. مفاد این قاعده آن است که شارع حکمی را که موجب سلطه کافر بر مسلمانان یا غلبه ساختارهای غیر اسلامی بر جامعه اسلامی شود، جعل یا امضا نمی‌کند. از این قاعده در موضوع FATF، سه مناسبات اصلی قابل استخراج است:

۱. صیانت از استقلال حقوقی-سیاسی: عدم پذیرش تعهداتی که استقلال تقنینی، اجرایی یا سیاست‌گذاری دولت اسلامی را در حوزه‌های اساسی محدود می‌کند.
۲. پرهیز از تأیید نظام حقوقی و قضایی غیر اسلامی: اجتناب از تعهداتی که دولت اسلامی را در مقام عمل به اجرای مفاهیم یا احکامی وادار کند که با مبانی شرعی یا

سیاست‌های قطعی نظام در تعارض است.

۳. منع اعانه بر اثم و عدوان: منع همکاری در تحقق ظلم، تجاوز یا سرکوب ملت‌های مظلوم (انصاری، ۱۴۱۵ ق، ج ۱: ۲۳۰؛ طباطبایی، بی تا، ج ۵: ۱۳۳).

شایان ذکر است که بحث مربوط به رژیم صهیونیستی نباید در قالب مناظ مستقل «شناسایی ضمنی» صورت بندی شود؛ زیرا عضویت هم‌زمان دو واحد سیاسی در یک نهاد بین‌المللی، به تنهایی دلالت قطعی بر شناسایی حقوقی متقابل ندارد. صورت بندی دقیق‌تر آن است که این مسئله ذیل امکان بهره‌برداری سیاسی و امنیتی رژیم صهیونیستی از سازوکارهای FATF تحلیل شود.

۱.۴. مناظ برگرفته از قاعده حفظ نظام: تاب‌آوری اجتماعی

قاعده «حفظ نظام» بر این اصل استوار است که هر آنچه بقای ساختار اجتماعی و سیاسی اسلام بر آن متوقف باشد، واجب، و هر آنچه موجب اختلال در آن شود، ممنوع است. «نظام» در اینجا نه صرف ساختار اداری، بلکه مجموعه‌ای از کارکردهای اساسی جامعه (امنیت، معیشت، عدالت، انسجام، اعتماد عمومی و کارآمدی حکمرانی) است (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۱: ۵۱؛ نائینی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱: ۴۲).

مناظ «تاب‌آوری اجتماعی» که از قاعده حفظ نظام استخراج می‌شود، در مقام تحلیل، نقشی ابزاری دارد؛ بدین معنا که می‌تواند هم در جهت نقد الحاق و هم در جهت نقد عدم الحاق به کار رود. الحاق به FATF ممکن است با تسهیل مبادلات مالی، کارآمدی اقتصادی را تقویت کند، اما اگر موجب محدودیت استقلال یا افشای اطلاعات شود، تاب‌آوری را تضعیف می‌کند. در مقابل، عدم الحاق ممکن است استقلال راهبردی را حفظ کند، اما اگر به تشدید فشارهای معیشتی و کاهش اعتماد

عمومی بینجامد، خود ناقض قاعده حفظ نظام خواهد بود (حنایی و غلامی، ۱۴۰۲: ۱۲۱-۱۵۱).

در مقابل، عدم الحاق نیز دوسویه است. از یک سو ممکن است استقلال راهبردی و امنیت اطلاعاتی کشور را حفظ کند، اما از سوی دیگر، اگر به تشدید فشار اقتصادی، کاهش مبادلات مالی، افزایش هزینه‌های تجاری، کاهش اعتماد عمومی به کارآمدی نظام یا فشار معیشتی گسترده بینجامد، خود می‌تواند از منظر قاعده حفظ نظام محل اشکال باشد. بنابراین، قاعده حفظ نظام برخلاف قاعده نفی سبیل، صرفاً در جهت رد الحاق عمل نمی‌کند، بلکه اقتضا دارد آثار هر دو گزینه، یعنی الحاق و عدم الحاق، بر تاب‌آوری اجتماعی سنجیده شود.

۱.۵. معیارهای ترجیح در تزامن میان نفی سبیل و حفظ نظام

رابطه «قاعده نفی سبیل» و «قاعده حفظ نظام» در مواجهه با FATF، رابطه تقدم مطلق یکی بر دیگری نیست. قاعده نفی سبیل، اصلی صیانتی در پاسداری از استقلال، عزت و عدم سلطه‌پذیری جامعه اسلامی است؛ و قاعده حفظ نظام، اصلی بنیادین برای تضمین بقای کارکردهای اساسی جامعه و پیشگیری از اختلال فراگیر در آن. این دو قاعده در بسیاری از ساحت‌ها هم‌جهت هستند؛ چرا که سلطه‌پذیری بیگانه مقدمه‌ای برای فروپاشی نظام اسلامی است و از سوی دیگر، حفظ نظام نیز بدون برخورداری از استقلال و عزت، ناممکن است.

با این حال، در فرض تزامن میان این دو قاعده، ترجیح باید بر اساس معیارهای سنجیده فقهی و عقلایی صورت پذیرد؛ معیارهایی نظیر: «شدت مفسده»، «احتمال تحقق ضرر»، «دوام و پایداری پیامدها»، «قابلیت جبران»، «امکان اعمال تحفظ مؤثر»،

«نسبت موضوع با ارکان هویتی و امنیتی نظام» و «میزان تأثیر بر معیشت و اعتماد عمومی». اگر پذیرش تعهدی خاص، سلطه‌ای پایدار، امنیتی و غیرقابل کنترل را به همراه داشته باشد، مفسده آن به مراتب فراتر از منافع اقتصادی کوتاه مدت خواهد بود. در مقابل، اگر عدم تعامل به بروز اختلال واقعی، فراگیر و غیرقابل جبران در نظام معیشتی و اعتماد اجتماعی بینجامد، مقتضای «حفظ نظام» باید با جدیت و اولویت بیشتری لحاظ گردد.

بر همین اساس، صدور حکم کلی و قطعی درباره تعامل با FATF ناصواب است. آنچه در وضعیت کنونی قابل دفاع تر است، تفکیک میان «الحاق کامل و غیرمشروط» با «تعامل محدود، مشروط و کنترل شده» است. الحاق کامل و غیرمشروط، به دلیل ابهام در کارآمدی «تحفظ» (Reservation)، سیال بودن مفاهیم امنیتی (از جمله تروریسم)، امکان بهره‌برداری سیاسی قدرت‌های مسلط و مخاطرات ناشی از دسترسی اطلاعاتی، با مناسبات صیانتی در تعارض جدی است. اما تعامل محدود و مشروط، تنها در صورتی که استقلال تقنینی، امنیت اطلاعاتی، امکان حمایت از مقاومت مشروع و مهار آثار منفی اجتماعی تضمین شود، می‌تواند موضوع بررسی‌های موردی و راهبردی قرار گیرد.

۲. جایگاه حقوقی و سیاسی FATF در نظام بین‌الملل

۲.۱. ماهیت حقوقی و کارکرد تنظیم‌گرانه

گروه ویژه اقدام مالی (FATF)، نهادی بین‌دولتی و استانداردگذار در حوزه‌های مبارزه با پول‌شویی، تأمین مالی تروریسم و تأمین مالی اشاعه است. این نهاد در اسناد رسمی خود، مأموریت خویش را حراست از سلامت نظام مالی جهانی معرفی کرده و

فقه روابط بین‌الملل

توصیه‌های خود را چارچوبی جامع و هماهنگ برای دولت‌ها می‌داند (FATF, ۲۰۲۵a). از حیث حقوقی، توصیه‌های FATF در ظاهر «استانداردهای نرم» (Soft Law) محسوب شده و فاقد ماهیت معاهده‌ای کلاسیک هستند؛ با این حال، کارکرد عملی آن‌ها در نظام مالی جهانی، فراتر از توصیه‌ای صرف است. کشورها در عمل از طریق سازوکارهایی نظیر «ارزیابی متقابل»، رتبه‌بندی ریسک، درج در فهرست‌های نظارتی و فشارهای بانکی، با آثاری الزام‌آور یا شبه‌الزام‌آور مواجه می‌شوند. اگرچه FATF بر لزوم انطباق این استانداردها با شرایط خاص حقوقی و اداری کشورها تأکید دارد (FATF, ۲۰۲۵a)، اما قطعنامه ۱۶۱۷ شورای امنیت (۲۰۰۵) که دولت‌ها را به اجرای این استانداردها ترغیب کرده، جایگاه هنجاری آن‌ها را در حقوق بین‌الملل تقویت نموده و زمینه نفوذ در سیاست‌گذاری‌های داخلی دولت‌ها را فراهم آورده است (UNSC, 2005).

نکته مهم دیگر آن است که شورای امنیت سازمان ملل متحد در قطعنامه ۱۶۱۷ مصوب ۲۰۰۵، دولت‌ها را به اجرای استانداردهای بین‌المللی مربوط به مبارزه با پول‌شویی و تأمین مالی تروریسم، از جمله توصیه‌های FATF، ترغیب کرده است. این امر توصیه‌های FATF را به خودی خود به معاهده‌ای الزام‌آور تبدیل نمی‌کند، اما جایگاه سیاسی و هنجاری آن را در نظام حقوق بین‌الملل تقویت کرده و زمینه نفوذ بیشتر آن در سیاست‌گذاری داخلی دولت‌ها را فراهم ساخته است (United Nations Security Council, 2005).

۲.۲. سازوکار ارزیابی و فشار نهادی

اثرگذاری FATF از طریق نظام «ارزیابی متقابل» (Mutual Evaluation) محقق می‌شود که در ظاهر «بررسی همتایان» است، اما در عمل به ابزاری برای تنظیم‌گری فراملی بدل

شده است. قرار گرفتن کشورها در فهرست «نظارت بیشتر» یا «اقدام مقابله‌ای»، علاوه بر پیامدهای فنی، موجب فشارهای سیاسی و محدودیت‌های مالی گسترده‌ای است که استقلال تقنینی و تصمیم‌گیری اقتصادی دولت‌ها را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. از منظر فقه روابط بین‌الملل، اهمیت این سازوکار در آن است که FATF با ورود به مقام «تنظیم‌گری فراملی»، عملاً قدرت مانور دولت‌ها را در عرصه مالی محدود می‌سازد. (FATF, 2026a).

از منظر فقه روابط بین‌الملل، اهمیت این سازوکار در آن است که FATF تنها یک نهاد ارائه‌دهنده توصیه نیست، بلکه از طریق ارزیابی، رتبه‌بندی و فهرست‌گذاری، در مقام یک نهاد تنظیم‌گر فراملی عمل می‌کند. بنابراین، حتی اگر توصیه‌های آن در قالب معاهده الزام‌آور تدوین نشده باشد، آثار عملی آن می‌تواند استقلال تصمیم‌گیری اقتصادی و تقنینی کشورها را تحت فشار قرار دهد.

۲.۳. چالش سیالیت در مفاهیم امنیتی

یکی از نقاط کانونی تعارض میان جمهوری اسلامی ایران و FATF، به چالش «تعریف و تطبیق مفاهیم امنیتی» بازمی‌گردد؛ مفاهیمی نظیر «تروریسم»، «تأمین مالی تروریسم» و «گروه‌های تروریستی» که FATF کشورهای عضو را به جرم‌انگاری دقیق و اجرای تحریم‌های مالی هدفمند در قبال آن‌ها ملزم می‌سازد (FATF, Recs, ۲۰۲۵a: ۵-۷). این توصیه‌ها در حوزه تأمین مالی تروریسم و اشاعه، با قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل گره خورده‌اند و به نوعی بازوی اجرایی آن نهاد در نظام مالی جهانی محسوب می‌شوند.

دشواری اصلی در این است که مفاهیم مذکور در عرصه بین‌الملل، فاقد تعریفی بی‌طرفانه و مورد اجماع هستند. در عمل، مرز میان «تروریسم» و «مقاومت مشروع» (در

فقه روابط بین‌الملل

برابر اشغال، استعمار، تبعیض نژادی یا تجاوز خارجی) بسیار سیال و متأثر از اراده قدرت‌های مسلط است. پذیرش بی‌قید و شرط استانداردهایی که بر پایه تفاسیر سیاسی نهادهای غربی استوارند، دولت اسلامی را در مخمصه‌ای راهبردی قرار می‌دهد: تعارض آشکار میان تعهدات بین‌المللی FATF و اصول بنیادین سیاست خارجی نظام.

این مسئله برای جمهوری اسلامی ایران اهمیتی دوچندان دارد؛ زیرا حمایت از ملت‌های تحت ستم و جریان‌های مقاومت، از ارکان هویتی سیاست خارجی ایران است. چنانچه اجرای الزامات FATF به گونه‌ای تفسیر شود که حمایت‌های مشروع (سیاسی، معنوی یا مالی) از جبهه مقاومت، ذیل عنوان «تأمین مالی تروریسم» جرم‌انگاری شود، موضوع از سطح یک تعامل فنی بانکی فراتر رفته و مستقیماً به عرصه‌های کلان «قاعده نفی سبیل»، «منع اعانه بر اثم و عدوان» و «حفظ استقلال و عزت حاکمیت» ورود پیدا می‌کند. در چنین فرضی، الحاق به این سازوکار، به جای سلامت مالی، موجب محدودسازی راهبردی سیاست خارجی و تضعیف توان حمایتی نظام از منافع جهان اسلام خواهد بود.

۲.۴ FATF در پرتو نظریه‌های انتقادی روابط بین‌الملل

در روایت‌های متعارف، FATF نهادی صرفاً «فنی» و متولی سلامت نظام مالی جهانی معرفی می‌شود. اما «نظریات انتقادی روابط بین‌الملل» — به‌ویژه رویکردهای اقتصاد سیاسی انتقادی، نهادگرایی ساختارگرا و مطالعات پسااستعماری — بی‌طرفی این نهادهای بین‌المللی را به چالش می‌کشند. از منظر این دیدگاه‌ها، نهادهای فراملی نه تولیدکنندگانی خنثی، بلکه بازتولیدکنندگان هنجارها و سازوکارهای قدرت‌های مسلط در قالب استانداردهای جهانی هستند.

تحلیل FATF در این چارچوب، در دو سطح صورت می‌پذیرد: در سطح نخست، کارکردهای فنی این نهاد در هماهنگ‌سازی اقدامات ضد پول‌شویی و مقابله با تأمین مالی تروریسم مدنظر است که وجوه مثبت آن قابل انکار نیست. اما در سطح دوم، FATF به‌عنوان بخشی از نظم مالی جهانی، الگوی خاصی از حکمرانی را از طریق «معیارگذاری»، «ارزیابی همتایان» و «فشار نهادی» بر کشورهای تحمیل می‌کند. مطالعات انتقادی معاصر مؤید این سطح از تحلیل هستند: «نواز» (۲۰۲۵) نشان می‌دهد که چگونه نهادهای بین‌دولتی به ابزاری برای قانونی‌سازی دستورکارهای قدرت‌های مسلط بدل می‌شوند (Nawaz, ۲۰۲۵: ۸۷-۱۰۱)؛ «گارزون وارگاس» (۲۰۲۳) با رویکردی پسااستعماری، تولید نامتقارن استانداردها را بستری برای تداوم سلطه می‌داند؛ و «میوز» (۲۰۲۵) نیز پیامدهای طرد مالی جوامع آسیب‌پذیر را در پرتو راهبردهای FATF واکاوی کرده است.

۲.۵. جمع‌بندی جایگاه FATF

بر پایه تحلیل‌های پیش‌گفته، FATF نه نهادی کاملاً فنی و بی‌طرف است و نه ابزاری یک‌سره نامشروع؛ بلکه نهادی استانداردگذار است که کارکردهای فنی آن با پیامدهای ژئوپلیتیک و ساختاری عمیقی گره خورده است. بنابراین، ارزیابی فقهی دقیق مستلزم پرهیز از دو خطای روش‌شناختی است: نخست، «تقلیل‌گرایی فنی» که مناسبات قدرت را نادیده می‌گیرد؛ و دوم، «تقلیل‌گرایی سیاسی» که ضرورت عقلایی مبارزه با جرایم مالی را نادیده می‌انگارد.

در نسبت با جمهوری اسلامی ایران، مسئله اصلی اینجاست که «الحاق کامل و غیرمشروط»، به دلیل سیال بودن مفاهیم امنیتی، فقدان ضمانت‌های اجرایی برای تحفظ‌های ملی، مخاطرات اطلاعاتی و محدودسازی استقلال تقنینی، با «مناطات

صیانتی» در تعارض جدی قرار می‌گیرد. با این حال، اتخاذ چنین موضعی به معنای نفی مطلق هرگونه تعامل نیست؛ چرا که «قاعده حفظ نظام» اقتضا می‌کند تا هم‌زمان، آثار اقتصادی و اجتماعی «عدم تعامل» نیز با دقت مورد سنجش قرار گیرد. بدین ترتیب، راهبرد برخاسته از این رویکرد، نه انفعال است و نه الحاق بی‌قید و شرط، بلکه بررسی امکان «تعامل محدود، مشروط و کنترل‌شده» است که استقلال تصمیم‌گیری و امنیت راهبردی کشور را مخدوش نسازد.

۳. مصلحت سیاسی و اقتصادی در مواجهه جمهوری اسلامی ایران با FATF

۳.۱. ضرورت عبور از دوگانه «رد مطلق» و «پذیرش غیرمشروط»

تحلیل فقهی موضوع FATF نباید در «مخاطرات قاعده نفی سبیل» محصور بماند و از مصالح سیاسی و اقتصادی عینی غفلت ورزد. از سوی دیگر، تقلیل مسئله به محاسبات صرف اقتصادی و نادیده گرفتن پیوند الزامات این نهاد با استقلال تقنینی، امنیت اطلاعاتی و سیاست خارجی نیز، مبنای مصلحت‌ورزی فقهی را مخدوش می‌سازد. از این رو، مواجهه «فقهی-حکومتی» با این پدیده، نیازمند الگویی سه‌سطحی است: مصلحت صیانتی، مصلحت سیاسی و مصلحت اقتصادی.

۳.۲. مصلحت سیاسی: چانه‌زنی، انزوادایی و صیانت از ظرفیت منطقه‌ای

مصلحت سیاسی در این گذار، ناظر به حفظ قدرت چانه‌زنی جمهوری اسلامی ایران، ممانعت از انزوای دیپلماتیک، جلوگیری از اجماع‌سازی علیه منافع ملی و صیانت از ظرفیت‌های منطقه‌ای است. از یک سو، عدم تعامل مطلق با FATF می‌تواند بهانه‌ای راهبردی برای تشدید فشارهای سیاسی و مالی در اختیار مخالفان قرار دهد؛ و از سوی دیگر، پذیرش «کامل و غیرمشروط»، می‌تواند کارویژه‌های سیاست خارجی، به ویژه

در حمایت از ملت‌های تحت اشغال و جریان‌های مقاومت مشروع را تضعیف کند. بنابراین، مصلحت سیاسی نه با «انفعال» سازگار است و نه با «بی‌اعتنایی به آثار فهرست‌گذاری». قرار گرفتن در لیست‌های نظارتی یا «کشورهای پرخطر» (FATF, ۲۰۲۶a/b)، صرفاً یک گزارش فنی نیست، بلکه یک «فشار نهادی» است که رفتار شبکه بانکی جهانی را علیه کشور جهت‌دهی می‌کند.

۳.۳. مصلحت اقتصادی: هزینه مبادلات و مدیریت ریسک

مصلحت اقتصادی بر آثار واقعی تصمیمات FATF بر تجارت خارجی، روابط کارگزاری بانکی و هزینه مبادلات تمرکز دارد. منابع بین‌المللی نشان می‌دهند که ابهام در چارچوب‌های AML/CFT، عاملی تشدیدکننده برای پدیده «ریسک زدایی» (De-risking) است که در نهایت هزینه تجارت و دسترسی مالی را افزایش می‌دهد (World Bank, ۲۰۲۴; UNCTAD, ۲۰۲۴). با این حال، مصلحت اقتصادی حکم می‌کند از دو خطای تحلیلی دوری‌گزینیم: نخست، تصور واهی رفع‌آنی تمامی مشکلات بانکی و تحریمی با پذیرش FATF؛ و دوم، انکار هزینه‌های تجاری ناشی از عدم تعامل. راهبرد بهینه، تفکیک میان «اصلاحات داخلی» (جهت ارتقای سلامت نظام بانکی و مبارزه با فساد به‌عنوان مصلحتی مستقل) و «پذیرش تعهدات خارجی» (مشروط به حفظ استقلال تقنینی و امنیت اطلاعاتی) است.

۳.۴. نسبت «رویکرد ریسک‌محور» با فقه مصلحت

یکی از کارآمدترین ابزارها برای جمع میان مصلحت اقتصادی و صیانتی، بهره‌گیری از «رویکرد مبتنی بر ریسک» (Risk-Based Approach) است. استانداردهای FATF بر این نکته تأکید دارند که تدابیر مقابله با تهدیدات مالی باید متناسب با شرایط

فقه روابط بین‌الملل

خاص حقوقی و اداری کشورها باشد (FATF, ۲۰۲۵a/c). از منظر فقه حکومتی، دولت اسلامی می‌تواند اصل «سلامت مالی» و «مبارزه با پول‌شویی» را به عنوان بخشی از «عدالت اقتصادی» و «حفظ نظام» بپذیرد، اما در مقام اجرا، رویکردی گزینشی و هوشمندانه اتخاذ کند.

دولت اسلامی می‌تواند با تدوین ضوابطی دقیق، میان «فعالیت‌های مشروع بشردوستانه و تجاری» و «فعالیت‌های پرریسک و مجرمانه» تفکیک قائل شود. چنین رویکردی، ضمن بستن راه‌های فساد مالی، مانع از آن می‌شود که مفاهیم امنیتی سیاسی شده، به ابزاری برای محدودسازی سیاست خارجی مشروع نظام بدل گردند. این راهکار، در واقع عملیاتی‌سازی «مصلحت‌ورزی ضابطه‌مند» است که همزمان به کارآمدی اقتصادی توجه دارد و بر اصول حاکمیتی صیانت می‌ورزد.

جدول ۱. سطوح سه‌گانه مصلحت در مواجهه با FATF

سطح مصلحت	محور اصلی	دلالت سیاسی
مصلحت فقهی - صیانتی	نفی سلطه، منع اعانه بر اثم، حفظ استقلال تقنینی و امنیت اطلاعاتی	رد الحاق کامل و غیرمشروط؛ مشروط‌سازی هرگونه تعامل به خطوط قرمز شرعی و امنیتی
مصلحت سیاسی	قدرت چانه‌زنی، جلوگیری از اجماع‌سازی علیه کشور، صیانت از ظرفیت منطقه‌ای	پرهیز از انفعال و پرهیز از انزوای غیرضروری؛ طراحی تعامل مرحله‌ای و قابل بازگشت
مصلحت اقتصادی	کاهش هزینه مبادلات، حفظ کانال‌های مالی، مقابله با de- risking و شفافیت داخلی	اصلاحات داخلی ضدفساد و ریسک‌محور، بدون واگذاری اطلاعات راهبردی یا پذیرش تعهدات پرخطر

۴. واکاوی نسبت FATF با مناسبات صیانت و قاعده حفظ نظام

پس از تبیین چارچوب نظری، اینک باید «الزامات الحاق به FATF» را با مناسبات استخراج شده از قواعد «نفی سبیل» و «حفظ نظام» بسنجیم. غایت این بررسی، نه نفی مطلق تعاملات بین‌المللی—که لازمه‌ی تدبیر دولت در نظام جهانی است، بلکه احرازِ مرز میان «همکاری‌های متعارف» و «تعاملات آسیب‌زا» است؛ تعاملاتی که استقلالِ تقنینی را مخدوش، امنیتِ اطلاعاتی را تهدید و کارکردهای اساسیِ نظام اسلامی را تضعیف می‌سازد.

۴.۱. تعارض احتمالی با مناسبات صیانت از استقلال حقوقی - سیاسی

نخستین مناسبات، پاسداری از «استقلالِ حقوقی-سیاسی» است. در فقه سیاسی، «سبیل» تنها به سلطه‌ی آشکار محدود نیست؛ بلکه هرگونه سازوکارِ الزام‌آوری که اراده‌ی حاکمیتِ غیر را بر اراده‌ی دولت اسلامی تحمیل کند، مصداقِ «نفوذ مؤثر» و مغایر با استقلال است.

تعارض با قاعده نفی سبیل در موضوع FATF زمانی مسجل می‌شود که:

۱. تعهدات، از سطح «توصیه‌های فنی» فراتر رفته و ماهیتِ «الزام‌آور یا شبه‌الزام‌آور» یابند؛

۲. امکانِ اعمالِ تحفظ (Reservation) مؤثر و حقوقی مسدود باشد؛

۳. اجرای تعهدات به حوزه‌های راهبردی (نظیر امنیت مالی و سیاست‌های منطقه‌ای) سرایت کند؛

۴. سازوکارهای ارزیابی به ابزاری برای اعمالِ فشارِ سیاسیِ قدرت‌های مسلط بدل شود.

۴.۲. تعارض با مناسبات پرهیز از تأیید نظام حقوقی غیر اسلامی

دومین مناسبات، اجتناب از تأیید نظامی است که با مبانی شریعت و اصول سیاست خارجی نظام در تعارض است. اشکال بنیادی در FATF، سیالیت مفاهیم کیفری آن—به ویژه «تروریسم»—است. از آنجا که تعریف این مفاهیم در نظام بین‌الملل ابزاری برای اهداف سیاسی است، پذیرش بی‌قید و شرط آن‌ها به معنای تأیید عملی نظامی است که «مقاومت مشروع» را تروریسم می‌خواند. لذا، پذیرش چنین نظام مفهومی و قضایی‌ای بدون تحفظ‌های صریح، نیازمند ممنوعیت فقهی یا دست‌کم اعمال محدودیت‌های راهبردی است.

«صورت‌بندی دقیق مسئله در اینجا آن است که پذیرش نظام مفهومی و اجرایی نهادهای بین‌المللی—به ویژه در حوزه «تروریسم» و «معاضدت‌های قضایی»—چنانچه با مبانی سیاست خارجی اسلامی و اصل «حمایت از حق تعیین سرنوشت ملت‌های تحت اشغال» در تعارض باشد، از منظر فقه روابط بین‌الملل، محتاج منع شرعی یا دست‌کم اعمال «تحفظ راهبردی و مؤثر» است. اهمیت این حساسیت فقهی، در رویه‌های نهادهای تقنینی و نظارتی نظام—از جمله شورای نگهبان در باب بررسی معاهدات استرداد مجرمین—نیز بازتاب یافته است؛ جایی که «تأیید عملی نظام قضایی غیر اسلامی» به مثابه‌ی یک آسیب‌ساختاری و مغایر با استقلال حقوقی کشور نگریسته می‌شود (نک: محمدی، اندلیبی و شمس‌ناتری، ۱۴۰۲: ۱۱۳-۱۴۰).

۴.۳. تعارض با مناسبات منع اعانه بر اثم و عدوان

سومین مناسبات، استناد به آیه‌ی «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» است. این مناسبات زمانی فعال می‌شود که اجرای الزامات FATF، به صورت «مستقیم و عرفی» به تضعیف جریان‌هایی بینجامد که از منظر فقه سیاسی شیعه، پرچم‌داران «مقاومت مشروع»

در برابر سلطه‌اند. بنابراین، استدلال اصولی این است: چنانچه اجرای این الزامات، به دلیل ابهام در تعریف تروریسم، موجب انسداد منابع مالی یا افشای اطلاعات حامیان مقاومت شود، مصداق «اعانه بر عدوان» بوده و شرعاً غیرمجاز است. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، تعاون بر اثم را همکاری در امری دانسته است که انسان را از مسیر حیات سعادت‌مندانه دور می‌کند و تعاون بر عدوان را ناظر به تعدی به حقوق دیگران می‌داند (طباطبایی، بی‌تا: ج ۵، ص ۱۳۳). همچنین در فقه معاملات، کمک مؤثر به تحقق فعل حرام، در مواردی که عرفاً اعانه بر حرام صدق کند، ممنوع دانسته شده است (انصاری، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ص ۲۳۰).

۴.۴. تحلیل موقعیت رژیم صهیونیستی (بهره‌برداری هژمونیک)

در بازنگری مباحث پیشین، حضور هم‌زمان در یک نهاد بین‌المللی (بدون شناسایی حقوقی)، به تنهایی مبطل فقهی نیست. با این حال، مسئله‌ی اصلی، «ظرفیت بهره‌برداری امنیتی-اطلاعاتی» توسط رژیم صهیونیستی است. تهدید اصلی، نه «عضویت مشترک»، بلکه «نفوذ ساختاری» است؛ یعنی احتمال دسترسی این رژیم به داده‌های مالی جمهوری اسلامی از طریق شبکه‌ی نظارتی FATF که می‌تواند امنیت راهبردی کشور را مستقیماً هدف قرار دهد و با مناط «نفی سبیل» و «حفظ نظام» در تضاد باشد.

از این منظر، حضور و نفوذ رژیم صهیونیستی و دولت‌های حامی آن در شبکه تصمیم‌سازی، ارزیابی یا بهره‌برداری از داده‌های مالی می‌تواند در سه سطح بررسی شود: نخست، از حیث نفی سبیل، اگر سازوکار FATF زمینه نفوذ اطلاعاتی یا فشار مالی دشمنان راهبردی کشور را فراهم کند؛ دوم، از حیث منع اعانه بر اثم، اگر اجرای الزامات آن موجب تسهیل فشار بر جریان‌های مقاومت یا ملت فلسطین شود؛ سوم، از حیث حفظ نظام، اگر تبادل یا شفاف‌سازی اطلاعات مالی، امنیت راهبردی و

منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران را آسیب‌پذیر سازد.

۴.۵. نسبت با مناط «تاب‌آوری اجتماعی» و قاعده حفظ نظام

چهارمین مناط، ماهیتی کارکردی و ایجابی دارد که از «قاعده حفظ نظام» استخراج می‌شود. «تاب‌آوری اجتماعی» یعنی توانِ نظام در حفظ انسجام، اعتماد عمومی و کارآمدی معیشتی. در اینجا با یک تراحم مواجهیم:

- سوبه‌ی اول (ضرورت تعامل): عدم تعاملِ مطلق، با افزایش هزینه‌های مبادلات و تشدید فشار اقتصادی، می‌تواند به اختلال در کارکردهای معیشتی و تضعیف اعتماد عمومی بینجامد؛ که خود نقضِ مقتضای «حفظ نظام» است.
- سوبه‌ی دوم (مخاطرات الحاق): پذیرش بی‌قید و شرط الزامات، با افشای اطلاعات و محدودسازی استقلال حاکمیتی، می‌تواند به شکاف اجتماعی و احساس وابستگی ملی دامن زده و امنیت راهبردی را متزلزل کند.

در نتیجه، قاعده حفظ نظام اقتضا دارد که نه «انفعال مطلق» در پیش گرفته شود و نه «الحاق بی‌قید و شرط»؛ بلکه باید راهبرد «تعامل محدود، مشروط و کنترل شده» را برگزید تا ضمن صیانت از اصول هویتی، از فروپاشی کارکردهای معیشتی نظام نیز پیشگیری شود.

جدول ۲. شاخص‌های پیشنهادی سنجش تاب‌آوری اجتماعی در نسبت با FATF

شاخص	اثر احتمالی الحاق	اثر احتمالی عدم الحاق
سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی	امکان ایجاد احساس وابستگی یا عقب‌نشینی در برابر فشار خارجی؛ در صورت گشایش اقتصادی، امکان افزایش رضایت عمومی	امکان حفظ اعتماد بدنه استقلال طلب؛ در صورت تشدید فشار اقتصادی، امکان کاهش اعتماد به کارآمدی نظام

شاخص	اثر احتمالی الحاق	اثر احتمالی عدم الحاق
کارآمدی اقتصادی و اداری	امکان تسهیل بخشی از مبادلات مالی؛ مشروط به تضمین انتفاع واقعی	افزایش هزینه مبادله و دشواری ارتباط بانکی؛ به ویژه در شرایط تحریم
انسجام ملی	در صورت تصمیم غیرشفاف، امکان تعمیق شکاف‌های سیاسی و گفتگومانی	در صورت فقدان اقبال عمومی، امکان افزایش نارضایتی اجتماعی
عدالت توزیعی	در صورت کاهش فشار اقتصادی، امکان کاهش فشار بر طبقات ضعیف؛ در صورت تشدید تحریم‌های هدفمند، امکان اثر معکوس	احتمال انتقال هزینه‌های محدودیت مالی به طبقات متوسط و ضعیف
امنیت اطلاعاتی و ظرفیت تطبیقی	احتمال دسترسی مستقیم یا غیرمستقیم دشمنان به داده‌های حساس و کاهش ظرفیت دوزدن تحریم	حفظ بخشی از امنیت اطلاعاتی؛ اما احتمال استمرار محدودیت مالی

۴.۶. معیار نهایی در تزاخم میان «نفی سبیل» و «حفظ نظام»

مسئله‌ی FATF، مسأله‌ای تک‌بعدی نیست که با استناد به یک قاعده‌ی واحد حل و فصل شود. در حالی که «قاعده‌ی نفی سبیل» بر عدم سلطه و نفوذ بیگانه تأکید دارد، «قاعده‌ی حفظ نظام» کارآمدی، امنیت معیشتی و بقای کارکردهای اساسی جامعه را دنبال می‌کند. در فرآیند سنجش این دو، معیار ترجیح باید بر اساس «سلسله‌مراتب مصلحت» تنظیم گردد. شاخص‌های اصلی این سنجش عبارتند از: شدت مفسده، احتمال تحقق خطر، دوام اثر، امکان جبران، و میزان صدمه به استقلال و امنیت ملی.

اگر الحاق به FATF موجب «سلطه‌ی پایدار»، «نفوذ اطلاعاتی دشمن»، «تضعیف

فقه روابط بین‌الملل

سیاست منطقه‌ای» و «محدودسازی استقلال تقنینی» گردد، مقتضای قواعد نفی سبیل» و «حفظ نظام» (با نگاه کلان)، «عدم الحاق» است؛ حتی اگر هزینه‌های اقتصادی کوتاه‌مدتی در پی داشته باشد. اما اگر «عدم تعامل» چنان هزینه‌های جبران‌ناپذیری بر معیشت عمومی و ثبات اقتصادی تحمیل کند که عملاً «کارکردهای حیاتی نظام» را مختل سازد، قاعده «حفظ نظام» مجوزی برای «تعامل مشروط و کنترل شده» صادر می‌کند. بنابراین، نتیجه‌ی فقهی این پژوهش، نفی «مطلق‌انگاری» (اعم از رد یا پذیرش محض) و گذار به «مدیریت ریسک حکومتی» است.

۵. الگوی عملیاتی: «تعامل مشروط، مرحله‌ای و صیانتی»

برای تبدیل تحلیل فقهی به یک راهبرد سیاستی، الگوی «تعامل مشروط، مرحله‌ای و صیانتی» پیشنهاد می‌شود:

۵.۱. تفکیک اصلاحات داخلی از تعهدات خارجی

شفافیت مالی، مقابله با فساد و ارتقای نظام بانکی، تکالیفی ذاتی و بخشی از «مصلحت حکمرانی اسلامی» است. این اصلاحات باید به عنوان پروژه‌ی «صیانت از سلامت نظام» پیش برود، نه به عنوان پاسخ به مطالبه‌ی خارجی. این تفکیک، «اقتدار تقنینی» جمهوری اسلامی را در فرآیند اصلاحات حفظ می‌کند.

۵.۲. گذار از «تبعیت مکانیکی» به «رویکرد ریسک‌محور»

باید با بهره‌گیری از ظرفیت «اجرای متناسب» در استانداردهای FATF، ضمن سرکوب جرایم واقعی مالی، از تعمیم بی‌جای مفاهیم امنیتی به «فعالیت‌های بشردوستانه» یا «تجارت مشروع» جلوگیری شود.

۵.۳. تعامل مرحله‌ای و «بازگشت‌پذیری»

سومین راهبرد، تعامل مرحله‌ای و قابل بازگشت است. به جای الحاق کامل و فوری، ابتدا باید اصلاحات داخلی کم‌خطر و مورد اجماع انجام شود؛ سپس تعاملات فنی محدود با نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای در حوزه‌های غیرامنیتی پیگیری گردد؛ در مرحله بعد، آثار اقتصادی، بانکی و سیاسی این تعاملات ارزیابی شود؛ و تنها در صورت تحقق منافع عینی و تضمین شروط صیانتی، سطح تعهدات افزایش یابد.

۵.۴. تحفظ مؤثر و اعلامیه تفسیری الزام‌آور

چهارمین راهبرد، طراحی تحفظ مؤثر و اعلامیه تفسیری الزام‌آور است. هرگونه تعهد احتمالی باید به صراحت مشروط به عدم تعارض با قانون اساسی، سیاست‌های کلی نظام، امنیت ملی، استقلال تقنینی، حق تعیین سرنوشت ملت‌های تحت اشغال و حمایت از مقاومت مشروع باشد. تحفظ یا اعلامیه تفسیری زمانی مؤثر است که صرفاً اعلام سیاسی نباشد، بلکه در متن قانون داخلی، مصوبه مجلس، نظر شورای نگهبان و سازوکار اجرای داخلی بازتاب یابد.

۵.۵. نظام سطح‌بندی داده‌ها

تبادل اطلاعات باید دقیقاً «محدود، متقابل و موردی» باشد. انتقال هرگونه داده‌ای که «شریان‌های حیاتی دور زدن تحریم» یا «هویت نهادهای امنیتی» را افشا کند، خط قرمز مطلق امنیتی است.

۵.۶. تقویت دیپلماسی اقتصادی موازی

ششمین راهبرد، توسعه دیپلماسی اقتصادی موازی است. تکیه بر FATF به

فقه روابط بین‌الملل

عنوان «تنها راه گشایش مالی» یک خطای راهبردی است. دیپلماسی مالی باید بر «پیمان‌های پولی دوجانبه»، «سازوکارهای مالی منطقه‌ای» و «شبکه‌های پرداخت غیر متمرکز» متمرکز بماند تا وابستگی سیستماتیک به نهادهای تحت سیطره‌ی غرب کاهش یابد.

۵.۲. ارزیابی دوره‌ای هزینه - فایده و نهاد ناظر مرکب

هفتمین راهبرد، ایجاد سازوکار ارزیابی دوره‌ای هزینه - فایده است. تصمیم درباره FATF نباید یک تصمیم دفعی و غیرقابل بازگشت باشد. لازم است نهادی مرکب از نمایندگان فقهی، حقوقی، اقتصادی، امنیتی و بانکی تشکیل شود و در بازه‌های زمانی مشخص، آثار تعامل یا عدم تعامل را بر شاخص‌هایی مانند هزینه مبادلات، دسترسی بانکی، سرمایه اجتماعی، امنیت اطلاعاتی، استقلال تقنینی، تجارت خارجی و توان سیاست منطقه‌ای ارزیابی کند. نتیجه این ارزیابی باید مبنای استمرار، توقف یا تغییر سطح تعامل قرار گیرد.

جدول ۳. راهبردهای عملی پیشنهادی و نسبت آن‌ها با مصالح سه‌گانه

راهبرد	هدف عملی	مصلحت پشتیبان
تفکیک اصلاحات داخلی از تعهدات خارجی	انجام اصلاحات ضدفساد بدون پذیرش بی‌قید و شرط سازوکارهای خارجی	حفظ نظام و مصلحت اقتصادی
اجرای ریسک‌محور	تفکیک فعالیت‌های مشروع از فعالیت‌های واقعاً پرریسک	مصلحت اقتصادی و صیانت فقهی
تعامل مرحله‌ای و قابل بازگشت	پرهیز از تصمیم دفعی و غیرقابل جبران	مصلحت سیاسی و حفظ نظام

راهبرد	هدف عملی	مصلحت پشتیبان
تحفظ مؤثر و اعلامیه تفسیری	حفظ قانون اساسی، امنیت ملی و حمایت از مقاومت مشروع	نفی سبیل و منع اعانه بر اثم
صیانت اطلاعاتی	جلوگیری از انتقال داده‌های راهبردی و امنیتی	استقلال و امنیت ملی
دیپلماسی اقتصادی موازی	کاهش وابستگی حل مسائل بانکی به FATF	مصلحت اقتصادی و قدرت چانه‌زنی
ارزیابی دوره‌ای هزینه - فایده	اصلاح مسیر تصمیم‌گیری بر اساس آثار واقعی	حفظ نظام، تاب‌آوری اجتماعی و کارآمدی

نتیجه‌گیری

مناقشه بر سر الحاق جمهوری اسلامی ایران به سازوکارهای گروه ویژه اقدام مالی (FATF)، فراتر از مباحث صرفاً فنی یا اداری، در کانون تقاطع فقه حکومتی، حقوق بین‌الملل و اقتصاد سیاسی جهانی قرار دارد. از منظر فقه روابط بین‌الملل، اصل مبارزه با پول‌شویی، فساد مالی و تأمین مالیِ خشونت‌آمیز به دلیل انطباق با مبانی عقلایی و شرعی در مقابله با ظلم و اخلال در امنیت عمومی، امری پذیرفته شده است. دغدغه‌ی اصلی پژوهش حاضر نه مشروعیت این اصول، بلکه بررسی پیامدهای ساختاری سازوکارهای نظارتی FATF در نظم موجود بین‌المللی است؛ پیامدهایی که می‌تواند منجر به محدودیت استقلالِ تقنینی، نشتِ اطلاعاتِ راهبردی، افزایش فشارهای سیاسی و محدود شدنِ حمایت از محورهای مقاومت گردد.

بر اساس چارچوب فقهی این تحقیق، قاعده «نفی سبیل» دولت اسلامی را از پذیرش هرگونه تعهد منجر به سلطه، نفوذ یا وابستگی ساختاری به بیگانگان برحذر می‌دارد.

فقه روابط بین‌الملل

این قاعده در جهان معاصر، فراتر از سلطه‌ی فیزیکی، شمول گسترده‌ای بر ابعاد نهادی، حقوقی و اطلاعاتی یافته است؛ به ویژه آنجا که نهادهای بین‌المللی از طریق اهرم‌هایی نظیر رتبه‌بندی و فشارهای بانکی، اراده‌ی دولت‌ها را در سیاست‌گذاری‌های داخلی تحت الشعاع قرار می‌دهند (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ق: ج ۱، ص ۲۲۵؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳: ۲۴۳). از همین رو، الحاق غیرمشروط به این سازوکار، با مخاطرات جدی صیانتی همراه است.

با این حال، تبیین دقیق مسئله بدون لحاظ کردن «مصلحت سیاسی» و «مصلحت اقتصادی» کامل نیست. مصلحت سیاسی، متضمن توجه به ابزارهایی است که در اختیار دشمنان برای انزوای دیپلماتیک و اجماع‌سازی علیه کشور قرار می‌گیرد؛ و مصلحت اقتصادی، معطوف به آثار سوء عدم تعامل بر هزینه‌های مبادلات، روابط کارگزاری و اعتماد فعالان اقتصادی است (World Bank, ۲۰۲۴; UNCTAD, ۲۰۲۴). بنابراین، درحالی‌که پذیرش غیرمشروط قابل دفاع نیست، «رد مطلق» نیز نمی‌تواند راهکاری واقع‌بینانه در مواجهه با مصالح ملی باشد.

در این میان، قاعده «حفظ نظام» به مثابه شاخص‌نهایی، تاب‌آوری اجتماعی و صیانت از کارکردهای حیاتی (امنیت، معیشت و کارآمدی) را محور ارزیابی قرار می‌دهد (نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۱، ص ۵۱؛ نائینی، ۱۴۱۳ق: ج ۱، ص ۴۲). بر این اساس، سیاست مطلوب نه در تقابل دوتایی «پذیرش یا رد»، بلکه در پیش‌گرفتن الگوی «تعامل مشروط، مرحله‌ای و صیانتی» نهفته است. این الگو بر هفت محور عملیاتی استوار است: تفکیک اصلاحات داخلی از تعهدات پرخطر خارجی، گذار از تبعیت مکانیکی به رویکرد ریسک‌محور، تعامل مرحله‌ای قابل بازگشت، بهره‌گیری از تحفظ مؤثر، صیانت از داده‌های راهبردی، تقویت دیپلماسی اقتصادی موازی و سرانجام،

تأسیس نهاد نظارتی مرکب برای پایش مستمر هزینه-فایده.

در نهایت، پژوهش حاضر استدلال می‌کند که در شرایط فعلی، الحاق غیرمشروط به دلیل تعارض با استقلال تقنینی و امنیت اطلاعاتی، ناموجه است؛ اما اصلاحات داخلی در جهت ارتقای شفافیت مالی باید به عنوان بخشی از استراتژی «حفظ نظام» با جدیت پیگیری شود. تعامل با FATF نیز تنها در چارچوب مشروط، قابل بازگشت و مبتنی بر انتفاع عینی قابل بررسی است. دولت اسلامی باید در سیاستی هوشمندانه، جمع میان «استقلال و تعامل»، «شفافیت و خودتحریمی‌گریزی» و «مبارزه با فساد و صیانت از داده‌های راهبردی» را محقق سازد؛ الگویی که در عین پایبندی به اصول سیاست خارجی نظام، پاسخگویی واقعیات ملموس و نیازهای کاربردی کشور باشد.

منابع

قرآن کریم.

الف) منابع فارسی و عربی

- آخوند خراسانی، محمدکاظم. ۱۴۰۹ق. کفایة الأصول. قم: مؤسسه آل‌البیت.
- اسحاقی، محمد، و بهزاد شاهنده. ۱۳۹۹. «ابعاد جزایی FATF (گروه ویژه اقدام مالی مشترک) از منظر فقه و حقوق اسلامی». فصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی ۵ (۱): ۴۳-۲۵.
- اسماعیل‌زاده، خلیل، فرهاد نژادحاجی‌علی‌ایرانی، و علی بیگ‌زاده. ۱۴۰۱. «تحول گفتمان اسلام سیاسی فقه‌ای در جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر نقش مصلحت و حکم حکومتی». جامعه‌شناسی سیاسی ایران ۵ (۱۲): ۳۳-۱۸.
- انصاری، مرتضی. ۱۴۱۵ق. المکاسب. ج. ۱. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- پورقربان، محمد. ۱۴۰۰. «قاعده نفی سبیل در اندیشه فقهی سید محمدکاظم طباطبایی یزدی». مطالعات سیاسی ۱۳ (۵۴): ۵۸-۳۵.
- حبیبی، حبیب‌الله، و شهرام زر نشان. ۱۴۰۱. «نقش و جایگاه گروه ویژه اقدام مالی (FATF) در نظام حقوق بین‌الملل». پژوهش‌های حقوقی ۲۱ (۵۲): ۷۰-۴۵.
- حسینی، محمدرضا. (۱۴۰۱). «تنگناها و الزامات راهبردی ج.ا.ایران برای تعامل و همکاری با گروه ویژه اقدام مالی (FATF) و گروه اگمونت (EGMONT)». فصلنامه علمی راهبرد، دوره ۳۱، شماره ۴، ص ۶۳۴-۶۰۹.
- حقیقت، سیدصادق. ۱۳۹۴. «نقش مصلحت در حکومت اسلامی از دیدگاه امام خمینی». اندیشه سیاسی در اسلام ۶: ۱۰۶-۸۹.

حنایی، تکتّم، و فاطمه غلامی. ۱۴۰۲. «ارزیابی نقش مؤلفه‌های اجتماعی تاب‌آوری در افزایش اعتماد اجتماعی شهروندان». فصلنامه رفاه اجتماعی ۲۳ (۹۰): ۱۵۱-۱۲۱.

خمینی، سیدروح‌الله. ۱۳۸۹. صحیفه امام. ج ۲۱. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

_____ ۱۴۱۸ق. المكاسب المحرمة. ج ۱. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خورسندیان، محمد، و الهام شرعی. ۱۳۹۵. «مبانی قاعده نفی اختلال نظام در فقه اسلامی و حقوق موضوعه». فقه و حقوق اسلامی ۴۹ (۱): ۱۰۴-۸۳.

خویی، سیدابوالقاسم. ۱۴۲۲ق. مصباح الأصول. ج ۱. قم: مؤسسه احیاء آثار السید الخوئی.

طالعی، غلامرضا؛ شیخ‌الاسلامی، عباس و میرزاجانی، حمیدرضا. (۱۴۰۳). «واکاوی رویکرد فقه جزایی در قبال پذیرش توصیه‌های گروه ویژه اقدام مالی». فقه جزای تطبیقی، دوره ۴، شماره ۱، ص ۱۴۸-۱۳۴.

طباطبایی، سیدمحمدحسین. بی‌تا. المیزان فی تفسیر القرآن. ج ۵. بیروت: منشورات اسماعیلیان.

علی‌دوست، ابوالقاسم. ۱۳۹۹. فقه و مصلحت. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

فاضل لنکرانی، محمد. ۱۳۸۳. قواعد فقهیه. قم: مرکز فقه ائمه اطهار.

فاخری، نریمان، و مهناز اصحابی. ۱۴۰۲. «ابعاد جزایی FATF از منظر فقه و حقوق». ارائه شده در: نهمین همایش بین‌المللی مدیریت، حسابداری و علوم انسانی.

کرم‌زاده، سیامک، و زهرا فیض. ۱۳۹۸. «قاعده نفی سبیل و الحاق ایران به کنوانسیون بین‌المللی مقابله با تأمین مالی تروریسم». پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب ۶ (۲):

۱۱۸.۸۷

کمالی، یحیی و علیفرسنگی، فرناز. (۱۴۰۴). «عوامل مؤثر بر دستور کار سیاست الحاق ایران به گروه ویژه اقدام مالی، بر اساس رویکرد جریان‌های چندگانه». مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، دوره ۸، شماره ۱، ص ۱۷۳-۱۹۶.
کیوان، مارال و پورکیانی، مهدی. (۱۴۰۳). «بررسی پیامدهای حقوقی عضویت ایران در FATF». حقوق و مطالعات نوین، دوره ۵، شماره ۳، شماره ۱۶، ص ۸۵-۱۰۷.
محمدی، رضا، علی اندلیبی، و محمدابراهیم شمس ناتری. ۱۴۰۲. «بررسی فقهی برخی ادله شورای نگهبان در رد معاهدات استرداد مجرمان». جستارهای فقهی و اصولی ۶۶: ۱۴۰-۱۱۳.

مقدسی، محمدرضا. ۱۴۰۴. «حکمرانی و تاب‌آوری اجتماعی». تهران: دانشگاه علوم انتظامی امین.

موسوی بجنوردی، سیدحسن. ۱۴۱۹ق. القواعد الفقهية. ج ۱. قم: الهادی.

نائینی، محمدحسین. ۱۴۱۳ق. فوائد الأصول. ج ۱. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

نجفی، محمدحسن. ۱۴۰۴ق. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. ج ۲۱. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

ب) منابع لاتین و اسناد رسمی

Financial Action Task Force (FATF). 2025a. The FATF Recommendations: International Standards on Combating Money Laundering and the Financing of Terrorism & Proliferation. Paris: FATF/OECD. Last updated October 2025. Accessed [date]. <https://www.fatf-gafi.org/en/publications/Fatfrecommendations/Fatf-recommendations.html>

———. 2025b. Methodology for Assessing Technical Compliance with the

FATF Recommendations and the Effectiveness of AML/CFT/CPF Systems. Paris:

FATF/OECD. Accessed [date]. <https://www.fatf-gafi.org/>

———. 2025c. Guidance on Financial Inclusion and Anti-Money Laundering and Terrorist Financing Measures. Paris: FATF/OECD. Accessed [date]. <https://www.fatf-gafi.org/en/publications/Financialinclusionandnpoissues/guidance-financial-inclusion-aml-tf-measures.html>

———. 2026a. High-Risk Jurisdictions Subject to a Call for Action. Paris: FATF/OECD. February 2026. Accessed [date]. <https://www.fatf-gafi.org/en/publications/High-risk-and-other-monitored-jurisdictions/Call-for-action-february-2026.html>

———. 2026b. Jurisdictions under Increased Monitoring. Paris: FATF/OECD. February 2026. Accessed [date]. <https://www.fatf-gafi.org/en/publications/High-risk-and-other-monitored-jurisdictions/increased-monitoring-february-2026.html>

Garzon Vargas, Ana. 2023. “Two Faces of the FATF: Modernity and Coloniality.” Master’s thesis, Utrecht University. Accessed [date]. <https://studenttheses.uu.nl/handle/20.500.12932/45311>

Muse, M. A. 2025. “The Ambiguity, Opaqueness and Consequences of FATF’s Remittance Regulatory Strategies: The Case Studies of Somalia and Nigeria.” *Journal of Economic Criminology* 8: Article 100156. <https://doi.org/10.1016/j.jeconc.2025.100156>

Nawaz, M. S. 2025. “Neocolonialism through Neo-Liberal Institutionalism:

- Unleashing FATF's Manipulation of Pakistan Driving Policy Changes." *Pakistan Social Sciences Review* 9 (1): 87-101. [https://doi.org/10.35484/pssr.2025\(9-I\)08](https://doi.org/10.35484/pssr.2025(9-I)08)
- United Nations. 1999. International Convention for the Suppression of the Financing of Terrorism. *United Nations Treaty Series* 2178: 197.
- . 2000. United Nations Convention against Transnational Organized Crime. *United Nations Treaty Series* 2225: 209.
- United Nations Conference on Trade and Development (UNCTAD). 2024. Correspondent Banking Relationships and Trade. UNCTAD Policy Brief No. 115. Geneva: UNCTAD.
- United Nations Security Council. 2005. Resolution 1617 (2005). New York: United Nations. Accessed [date]. <https://digitallibrary.un.org/record/554438>
- World Bank. 2024. Correspondent Banking Relationships in the Pacific. Washington, DC: World Bank. Accessed [date]. <https://documents.worldbank.org/>